

زرماده و خاک رمرده هر که بر زیر دستان
بنیاید بچو ز زیر دستان گرفتار آید
نه هر بار و که در وی قوتی هست بمردی
عاجوزانوا بسکند دست ضعیفانرا ممکن بر
دل گزندی که در مانی بچو ز زور مندی
عاقل چون خلاف در میان آید بجهد و خون
صالح بیند لکن نه بد که آنجا سلامت بر گزانت
و ایجا خلاوت در میان مقامر راسته شش
می باید ولیکن سه یک می آید **بیت** هزار بار
چو آگاه خوشتر از میدان ولیک اسب نزارد
بدست خویش عثمان دروستی در مناجات
می گفت یارب بر بدان رحمت کن که بر نیکن
خود رحمت کرده که ایشانرا نیک آورده
نکته اول کسی که علم بر جامه کرد و انگشتر
در انگشت چپ نهاد چندی بود گفتند
چرا زینت بچپ دادی فضیلت راست
راست فرموده که راست را زینت راستی

فاسر

تا هست **قطعه** فریون گفت نقاشان
که بر امون چو کاهش بدوزند بدانرا نیک
دارای مرد هشیار که نیکان خود بزرگ
و نیک روزند **حکمت** بزرگ را بر سیدند که
با چندین فضیلت که دست راست دارد
خانه در دست چپ چو امیکند گفتند
که اصل فضیلت هجته محروم اند **بیت**
انگ خطا فرود روزی و کج
یا فضیلت هجی دهد یا کج
حکمت نصیحت یاد شاهان کسی را مسلم
است که بیم نزارد و با امید ز **مثنوی** موقد
چند در بای ز بیری زرس چه ستمه بیندی
حجی بر سرش امید هر اسس نباشد ز کسی
بر اینست بنیاد نوحید و بس **ناید** باد
از برای دفع ستمکاران است و سخن از بر
هو خواران و قاضی مصلحت جوی طراران
هرگز دو شخص کج را می پیش قاضی نروند

شاه